

مصونیت دولت از نگاه حقوق بین‌الملل

سید مرتضی خضری*

استادیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده: بر اساس قاعده عام مصونیت دولت، هر دولتی متعهد است از اعمال صلاحیت قضایی بر اعمال و اموال سایر دولت‌ها اجتناب کند. در دکترین و رویه قضایی، مصونیت دولت غالباً به‌عنوان تجلی اصل برابری دولت‌ها تلقی شده است. مطابق این دیدگاه هر دولتی، به دلیل برابری خود با دولت‌های دیگر، باید از اعمال صلاحیت سرزمینی انحصاری خود در پرونده‌ای که در آن دولت دیگر خواننده دعوی قرار گرفته است، اجتناب کند.

در دوران گذشته، حاکمان و علمای حقوق بین‌الملل، بر اصل عام مصونیت مطلق حاکم و اموالش از اعمال صلاحیت پادشاهان دیگر، تأکید داشتند. اصولاً اعتقاد بر این بود که پادشاه حاکم، نباید تحت صلاحیت قضایی داخلی یا خارجی قرار گیرد، بنابراین دولت خارجی نیز، مانند دولت مقر دادگاه، باید از مصونیت مطلق برخوردار می‌بود. با زوال تدریجی مفهوم شخصی حاکمیت و ایجاد جمهوری‌های جدید در اروپا و آمریکا، گسترش تجارت و بازرگانی میان کشورها و افزایش دخالت دولت در توسعه اقتصادی کشور، ناکارآمدی تئوری مصونیت مطلق، مورد توجه قرار گرفت.

با رد تئوری مصونیت مطلق و پذیرش تئوری مصونیت محدود، اعمال صلاحیت قضایی بر دولت‌های خارجی، در دعاوی ناشی از اعمال تصدی همچون فعالیت‌های تجاری، قراردادهای استخدامی و حقوق مالکیت معنوی و نیز در مواردی که صلاحیت دادگاه خارجی به‌عنوان دادگاه انسب پذیرفته شده، مانند دعاوی ناشی از مالکیت، تصرف و استفاده از اموال، شبه‌جرم و توافق داوری و همچنین در مواردی که دولت خواننده به صلاحیت دولت دیگر رضایت می‌دهد، مجاز شمرده شده است.

واژگان کلیدی: مصونیت دولت - مبنای مصونیت - مصونیت مطلق - مصونیت محدود - استثنائات مصونیت -

اعراض از مصونیت

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۲/۲

نویسنده عهده دار مکاتبات: khezrism@chmail.ir

مقدمه

مصونیت دولت یکی از اولین مفاهیم و اصول حقوقی شناخته شده در جامعه بین‌المللی است. از نظر تاریخی، سابقه این مفهوم را می‌توان در روابط بین‌المللی دوران باستان، در عهد امپراطوری‌های ایران، روم و یونان قدیم یافت که در زمینه مصونیت سفرای خارجی، بر مبنای شعائر مذهبی و آیین مهمان‌نوازی پذیرفته شده بود. (متین‌دفتری، ۱۳۴۱: ۳۳-۲۹) با تحول تدریجی این مفهوم در حقوق روم، اصلی به عرصه ادبیات حقوقی راه یافت که بر اساس آن، پادشاه حاکم نمی‌بایست تحت صلاحیت داخلی یا خارجی قرار می‌گرفت. این اصل کهن که با تعبیر «برابرها بر یکدیگر حق اعمال صلاحیت ندارند»، بیان می‌شد، در اواسط قرن هفدهم میلادی، در روند شکل‌گیری نظام بین‌المللی کنونی، الهام‌بخش یکی از اصول بنیادین نظم حقوقی بین‌المللی، با عنوان «اصل برابری دولت‌ها» گردید.

اصل مصونیت در بدو امر، بر تعهد به عدم اعمال صلاحیت بر حاکمان و پادشاهان دلالت داشت و در ادبیات حقوق بین‌الملل کلاسیک، در مفهوم مصونیت مطلق پادشاه حاکم و اموالش از اعمال صلاحیت پادشاهان دیگر شناخته شده بود؛ اما با تحولاتی که در مفهوم حاکمیت پدید آمد، حق برخورداری از مصونیت، از «شخص حاکم» به «دولت حاکم» انتقال یافت.

هدف این مقاله تبیین «مصونیت دولت» به‌عنوان یکی از اصول و مفاهیم حقوق بین‌الملل می‌باشد. بدین منظور ابتدا به تعریف مصونیت دولت در مقایسه با مفاهیم مشابه، و سپس به تحقیق و بررسی در منابع، مبنا و قلمرو مصونیت دولت و تحولات آن خواهیم پرداخت.

۱- مفهوم مصونیت دولت

امروزه استعمال لفظ «مصونیت» اختصاص به مبحث «مصونیت دولت» ندارد، بلکه در شاخه‌ها و شعب مختلف حقوق بین‌الملل در معانی و مفاهیم متمایزی به کار می‌رود. بنابراین، وقتی از مصونیت در یک مفهوم خاص سخن گفته می‌شود، ترسیم مفهوم و حد و مرز آن در مقایسه با سایر کاربردهای احتمالی، از الزامات اولیه ورود به بحث می‌باشد. علاوه بر این، تمایز مفهوم مصونیت دولت از برخی مفاهیم مشابه در نظام‌های حقوق داخلی نیز ایجاب می‌کند که حدود مفهوم مصونیت دولت تبیین و برای اجتناب از اختلاط با موضوع‌های مشابه، تعریف روشنی از آن ارائه و بر جهات افتراق آنها با یکدیگر تأکید شود.

۱-۱- تعریف مصونیت دولت

مصونیت دولت (state immunity) یا مصونیت حاکم (sovereign immunity) یکی از مفاهیم و اصول حقوق بین‌الملل عمومی است (Murphy, 2006: 226) که مطابق آن دولتی که در صدد اعمال صلاحیت بر دولت دیگر می‌باشد، در راستای حفظ نظم و هماهنگی بین‌المللی، الزاماً از اعمال صلاحیت بر دولت دیگر خودداری می‌کند. بنابراین اثر مصونیت، حمایت از یک دولت در قبال اعمال صلاحیت دادگاه‌ها و سایر مقامات داخلی دولت‌های دیگر است. (Reece Thomas, 2003: 20) اگر چه مفهوم مصونیت دولت در حقوق بین‌الملل، دربرگیرنده مصونیت از هر گونه اعمال صلاحیت یک دولت بر دولت دیگر در ابعاد مختلف قانونگذاری، اجرایی و قضایی است، اما آنچه بیش از سایر ابعاد مصونیت در دکتترین و رویه مورد ابتلاء و توجه قرار گرفته است، بعد قضایی مصونیت دولت می‌باشد و این مفهوم غالباً در اسناد و اظهارنظرهایی ملاحظه می‌شود که در آنها، مصونیت به‌عنوان مانعی بر صلاحیت دولت مقر دادگاه مطرح شده است. (Brownlie, 2008: 324) به‌عنوان مثال، انجمن حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد پیشنهادی خود برای کنوانسیون مصونیت دولت، بدون اشاره به سایر ابعاد مصونیت، صرفاً به موضوع مصونیت دولت خارجی از قضاوت و مسائل مربوط به آن پرداخته است. در ماده ۲ این پیش‌نویس، مصونیت دولت این‌گونه تعریف شده است:

«اصولاً، هر دولت خارجی باید از صلاحیت قضایی دولت مقر دادگاه، در مورد اعمالی که در اجرای اقتدار حاکمه خود انجام داده است، مصون باشد.» (Dickinson, 2005: 195)

کمیته حقوقی سازمان کشورهای آمریکایی نیز، در سال ۱۹۸۳، در ماده ۱ پیش‌نویس کنوانسیون کشورهای آمریکایی در مورد مصونیت صلاحیتی دولتها، تعریف ذیل را از مصونیت ارائه نموده است:

«هر دولت از صلاحیت قضایی دولت دیگر مصون است.» (Ibid. 201)

همچنین، «کنوانسیون ملل متحد راجع به مصونیت‌های صلاحیتی دولتها و اموال آنها» مصونیت دولت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«هر دولت، درارتباط با خود و اموالش، از صلاحیت دادگاه‌های دولت دیگر ... مصون است.»^۲

۱-۱-۱- دولت - کشور: موضوع مصونیت دولت

هدف مصونیت دولت پشتیبانی از نهاد «دولت» (State) یا «دولت - کشور» به‌عنوان تابع اصلی حقوق بین‌الملل، در برابر تعقیب یا ایراد اتهام در دادگاه‌های خارجی یا ملزم بودن این نهاد به اعمال اجرایی خارجی است. (Wirth, 2001:431) لذا در مبحث مصونیت، «دولت» مصون از صلاحیت قضایی دولت مقر دادگاه خارجی تلقی می‌شود. البته منظور از دولت خارجی که می‌تواند ادعای مصونیت کند، دولتی است که مطابق حقوق بین‌الملل، دارای شخصیت بین‌المللی بوده و به‌عنوان یک دولت مستقل و حاکم شناخته شده باشد. از آنجایی که در حقوق بین‌الملل شناسایی دولتها به‌عنوان یک دولت مستقل و دارای حاکمیت به دولت‌های موجود واگذار شده است، طبیعی است که از نظر دولت مقر دادگاه، دولتی به این عنوان تلقی شود که توسط دولت مزبور مورد شناسایی قرار گرفته باشد. به‌طور معمول، دادگاه‌ها وضعیت استقلال و حاکمیت دولت خواننده را از طریق آگهی قوه قضاییه احراز می‌کنند، اما در مواقع تردید نیز ممکن است از قوه مجریه مشورت لازم را کسب نمایند. (Fox, 2008:31) به‌طور کلی، مفهوم «دولت خارجی»، شامل موضوع‌های پنج‌گانه زیر است:

- ۱- دولت و ارگان‌های مختلف حکومتی آن؛^۳
- ۲- واحدهای تشکیل‌دهنده یک دولت فدرال؛^۴
- ۳- تقسیمات سیاسی دولت که حق دارند در اجرای اقتدار عمومی دولت عمل کنند؛^۵
- ۴- آژانس‌ها یا دستگاه‌های دولتی و سایر واحدها تا حدی که حق دارند در اجرای اقتدار عمومی دولت عمل کنند؛^۶
- ۱- نمایندگان دولت^۷ که در صلاحیت دولتی عمل می‌کنند.

۱-۱-۲- صلاحیت قضایی و مصونیت دولت

دریافت صحیح از مفهوم مصونیت دولت، مستلزم توجه به مفهوم صلاحیت قضایی دولت مقر دادگاه نیز می‌باشد. لذا اگر چه صلاحیت به معنای اختیار و اقتدار حکومتی جامع و فراگیر دولت‌ها در همه ابعاد تقنینی، قضایی و اداری است، اما در ارتباط با مصونیت دولت، اهمیت عمده موضوع عملاً مربوط به حق قضاوت دولت، تصمیم‌گیری در مورد مسائل حکمی و موضوعی، رسیدگی قضایی و نهایتاً اعمال قدرت اجرایی و اداری مقامات قضایی و اداری در این مورد است. (Steinberger, 1989:428)

صلاحیت یک دولت ممکن است به موازات صلاحیت دولت‌های دیگر مطرح شود و یا انحصاری باشد. قواعد صلاحیت هر دولت، اشخاص و اموال مشمول قوانین آن دولت و آئین اجرای قوانین مزبور را معین می‌کند. این قواعد مربوط به جنبه ماهوی قوانین دولت‌ها نیستند، مگر تا حدی که برای تعیین اشخاص و اموال تحت صلاحیت و آئین اعمال قوانین بر آنها لازم باشد. (Harris, 2004:265) فراتر از قواعد داخلی صلاحیت، حقوق بین‌الملل نیز واجد معیارها و قواعدی برای تعیین حدود صلاحیت دولت‌هاست. این قواعد که در طول قرن‌ها از طریق رویه دولت‌ها تحول یافته‌اند، معین می‌کنند که چه نوع از صلاحیت ملی از سوی دولت‌ها قابل اعمال و پذیرش است و دولت‌ها این صلاحیت را در چه قلمروی می‌توانند بر اشخاص و اموال اعمال کنند. (Murphy, 2006:240-41)

به‌طور کلی، امکان اعمال صلاحیت قضایی از سوی دولت‌ها، از مسلمات رویه دولت‌هاست. این بعد از صلاحیت توسط دادگاه‌های داخلی اعمال می‌شود. اما دادگاه‌های هر دولت، صرف‌نظر از قوانین و مقررات داخلی خود، اصولاً در چارچوب اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، دارای اختیار اعمال کارکردهای قضایی بر اشخاص و اموال موجود در حوزه صلاحیت خود هستند. اصول پیش‌فرض حقوق بین‌الملل که بر اساس آنها صلاحیت دولت‌ها در ابعاد مختلف آن اعمال می‌شود، عبارتند از: اصل سرزمینی بودن، اصل شخصی بودن، اصل حمایتی بودن، اصل جهانی بودن و اصل تابعیت منفعل.

در میان این اصول، اصل سرزمینی بودن صلاحیت، قلمرو اصلی صلاحیت دولت‌ها را به صورت پیش‌فرض مشخص می‌کند و سایر اصول را می‌توان استثناهایی به‌شمار آورد که بر اصل مزبور وارد شده‌اند. در عین حال، این اصول تعیین‌کننده نهایی محدوده صلاحیت دولت‌ها نیستند و قواعد مصونیت دولت نیز، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین قلمرو صلاحیت قضایی دولت‌ها دارند. به بیان دیگر، در جایی که اصول مذکور، اعمال صلاحیت را مجاز می‌دارند، ممکن است قواعد مصونیت دولت به‌عنوان مانعی بر اعمال صلاحیت عمل کنند.

۱-۱-۳- جنبه شکلی مصونیت دولت

در واقع، در بحث از مصونیت دولت، ما با یک اصل صلاحیتی و نه اصل مربوط به حقوق ماهوی سروکار داریم. دکترین مصونیت دولت هنگامی مطرح می‌شود که دعوایی علیه یک دولت خارجی در معرض استماع دادگاه داخلی دولت دیگر باشد. در این موقعیت، دادگاه در مرحله رسیدگی به صلاحیت و اصولاً قبل از ورود به ماهیت دعوی، باید قواعد مصونیت دولت را مورد توجه قرار دهد. در این مرحله، اثر مصونیت تحدید صلاحیت

دولت مقرر دادگاه در رسیدگی به دعوی مطرح شده علیه دولت خارجی است و اثری در حل و فصل ماهوی دعوی ندارد. (Trooboff, 1987: 254-5) بنابراین، مراد از مصونیت دولت، مصونیت از صلاحیت قضایی محلی است و به معنای مصونیت از مسؤولیت یا عدم مسؤولیت^۸ که یک مسأله حقوق ماهوی است و در مرحله رسیدگی به ماهیت دعوی مطرح می‌شود، نیست. از این رو، در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که دولت برخوردار از مصونیت می‌تواند از مصونیت خود اعراض کند و به ماهیت دعوی پاسخ دهد. همچنین دولت‌ها می‌توانند در چارچوب تعهدات بین‌المللی، هرگونه فعالیت و اقدام دولت خارجی در قلمرو خود را، به پذیرش صلاحیت دادگاه‌های محلی توسط آن دولت مشروط نمایند؛ این درحالی است که دولت مزبور اصولاً از مصونیت برخوردار است. علاوه بر این، دولت‌ها ممکن است توافق کنند که برای حل و فصل دعاوی و اختلافاتی که در دادگاه‌های داخلی با مانع مصونیت مواجه می‌شود، داوری یا قضاوت بین‌المللی را بپذیرند. نتیجه این که مصونیت دولت نباید به‌عنوان سپری تلقی شود که دولت خارجی را به کلی از مسؤولیت در برابر خواهان دعوی حفاظت می‌کند. (Ibidem)

۲-۱- تمایز مصونیت دولت از سایر مفاهیم و مصونیت‌های بین‌المللی

۲-۱-۱- مصونیت دولت و دکتین عمل دولت

تشابه دکتین مصونیت دولت با دکتین عمل دولت تفکیک این دو مفهوم را از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. از نظر تاریخی، دکتین عمل دولت در مفهوم سنتی خود، دادگاه‌های ایالات متحده را از تحقیق در مورد اعتبار اعمال دولت حاکم خارجی شناسایی شده، که در قلمرو خود انجام داده است، باز می‌دارد. (Hoye, 2002: 139-40) این دکتین هنگامی اعمال می‌شود که از دادگاه ایالات متحده درخواست شود تا در مورد اعتبار حقوقی یا قانونی بودن یا مشروعیت عمل یک دولت خارجی که در حیطه اقتدار عمومی خود عمل کرده است، قضاوت کند.^۹ با اعمال این دکتین، دادگاه اصولاً وظیفه دارد، از انجام چنین قضاوتی امتناع نماید. بنابراین، حتی اگر عمل دولت خارجی، طبق حقوق بین‌الملل، در چارچوب محدودیت‌ها و مستثنیات مصونیت دولت قرار نداشته باشد، تأثیری در این تصمیم دادگاه نخواهد داشت. (Sucharitkul, 1981: 133-4) در واقع، این دکتین با مفهوم عدم قضاوت‌پذیری یکسان است و به‌عنوان یکی از کارکردهای اصل تفکیک قوا با هدف عدم ممانعت یا مداخله در اقدام‌ها و تصمیمات قوه مجریه در زمینه روابط خارجی مطرح می‌شود. (Bakentas, 2003: 169) در تحلیل نهایی باید گفت که دکتین عمل دولت،

ناشی از برداشت دقیق از تفکیک قوای مبتنی بر اجرای قانون اساسی ایالات متحده در زمینه سیاست خارجی است (کارو، دومنیک، ۱۳۷۹: ۳-۱۰۲) و هدف آن جلوگیری از درگیر شدن قوه قضائیه در امر بررسی اعتبار اعمال دولت‌های خارجی، که ممکن است مانع تعقیب اهداف کشور در روابط بین‌المللی شود، می‌باشد. (Hoye, 2002: loc. cit.)
دکترین مصونیت دولت با دکتترین عمل دولت از جهات گوناگون دارای تفاوت‌هایی است که توجه به آنها در تمیز این دو مفهوم ضروری می‌باشد:

۱- با توجه به این که هدف دکتترین عمل دولت، جلوگیری از درگیر شدن قوه قضائیه در امر بررسی اعتبار اعمال دولت‌های خارجی است تا از این طریق مانع تعقیب اهداف بخش سیاسی حکومت در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی نشود، لذا قلمرو نفوذ آن تا جایی است که هدف فوق، یعنی تفکیک وظایف میان بخش‌های قضایی و سیاسی حکومت را، در موضوع‌های مؤثر بر امور خارجی، تضمین کنند. بنابراین، در جایی که بخش سیاسی حکومت از دادگاه‌ها می‌خواهد که به اعتبار اعمال دولت‌های خارجی رسیدگی کنند، مبنایی برای اعمال کورکورانه این دکتترین توسط دادگاه‌ها وجود نخواهد داشت. (Ibidem)
از این رو، در دعوای دلیرتی،^{۱۰} دادگاه ایالات متحده در پاسخ به استدلال دولت عراق مبنی بر لزوم رد دعوی به استناد دکتترین عمل دولت، نظر داد:

«دکتترین عمل دولت در پی منع دادگاه‌ها از مداخله در اختیارات امور خارجه رئیس جمهور و کنگره است، اما کنگره و قوه مجریه را از تهدید به اقدام قضایی در دادگاه‌ها، به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی منع نمی‌کند. تعیین عراق به‌عنوان یک دولت تروریست، از سوی بخش اجرایی حکومت و وزارت خارجه، براساس یک اعطای اختیار صریح توسط کنگره صورت گرفت. لذا برای این دادگاه، ترتیب اثر دادن به درخواست خواننده به رد دعوای خواهان، براساس دکتترین عمل دولت، در جایی که جریان دعوی مبتنی بر اجازه صریح کنگره و وزارت خارجه ایالات متحده است، تشکیل‌دهنده یک مداخله قضایی در سیاست خارجی اعلام شده از سوی بخش‌های سیاسی حکومت می‌باشد.»

بدین سان، دادگاه نتیجه‌گیری کرد که چون شعب سیاسی حکومت آمریکا، خواست خود مبنی بر اقدام قوه قضائیه را در این زمینه اعلام کرده‌اند. (Hoye, 2002: 140-41) در نتیجه، دیگر وجهی برای استناد به دکتترین عمل دولت وجود ندارد.

۲- دکتترین عمل دولت ناشی از الزامات حقوق داخلی است. بنابراین، اگر دولتی همچون ایالات متحده، بر مبنای مقررات حقوق عمومی داخلی، دادگاه‌های خود را از قضاوت در مورد اعمال دولت خارجی منع کند، این بدان معنی نیست که در این مورد تحت یک تعهد بین‌المللی در برابر سایر دولت‌ها قرار دارد. (Steinberger, 1989: 429) نتیجه آن که، بر

خلاف اصل مصونیت دولت که مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی است و هیچ دولتی بدون رضایت دولت دیگر قادر به نادیده گرفتن آن نیست، دکترین عمل دولت به‌عنوان یک مفهوم حقوق داخلی دولت ایالات متحده، ممکن است از سوی آن دولت به‌طور یک‌جانبه مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۳- درحالی که مصونیت دولت، دارای اثری تعلیقی بر صلاحیت دولت مقرر دادگاه است که با برخی اقدامها از قبیل رضایت یا توافق دولت خارجی به پذیرش صلاحیت محلی، قابل رفع می‌باشد، اما عدم صلاحیت ناشی از دکترین عمل دولت، جنبه ماهوی داشته و با ابراز رضایت یا توافق برطرف نمی‌شود. بنابراین مصونیت صلاحیتی ناشی از «مصونیت دولت» بسیار نسبی‌تر و شخصی‌تر از دکترین آمریکایی «عمل دولت» است. (Sucharitkul, 1981:133-4) در واقع، قاعده مصونیت دولت یک مانع صلاحیتی بر ورود دادگاه به دعوی است و می‌تواند مورد اعراض واقع شود؛ در حالی که دکترین عمل دولت، یک مانع ماهوی است که به‌طور کلی دادگاه را از رسیدگی منع می‌کند و قابل اعراض و رفع اثر نیست. (Bakentas, 2003:169)

۴- از دکترین عمل دولت استنتاج می‌شود که دادگاه‌ها باید از قضاوت در مورد اعمال دولت خارجی اعم از این که خواننده دعوی دولت خارجی یا شخص ثالث باشد،^{۱۱} اجتناب کنند. (Cassese, 2005:99)

بنابراین، برخلاف ادعای مصونیت دولت که باید توسط دولت خارجی صورت گیرد و توسط اشخاص خصوصی قابل طرح نیست، استناد به دکترین عمل دولت توسط اشخاص خصوصی، در مقام اثبات دعوی اجازه داده شده است. (Trooboff, 1987:254-5) لذا، این دکترین اغلب در دعاوی که طرفین آن اشخاص خصوصی هستند، مورد استناد قرار می‌گیرد و البته در دعاوی علیه دولت‌های خارجی نیز به‌کار برده می‌شود. (نوری، ۱۳۷۹: ۵۷-۸)

۲-۲-۱- تمایز از مصونیت از اجراء

مصونیت‌های صلاحیتی در مفهوم عام خود، تمامی فرایند رسیدگی قضایی شامل تحقیق، بررسی، صدور حکم و همچنین اجرای حکم صادره را پوشش می‌دهد. بنابراین، اصطلاح «مصونیت‌های صلاحیتی» می‌تواند شامل هر دو نوع مصونیت، یعنی «مصونیت از صلاحیت» و «مصونیت از اجراء» باشد، اما «مصونیت از اجراء» از نظر نوع و همچنین مرحله بروز با «مصونیت از صلاحیت» تفاوت دارد. از این رو اعراض از «مصونیت از

صلاحیت»، متضمن پذیرش اقدام‌های اجرایی یا اعراض از «مصونیت از اجراء» نیست. بدین ترتیب، دادگاه ممکن است تصمیم بگیرد که در یک دعوی بر مبنای خاصی از قبیل ماهیت تجاری فعالیت یا رضایت دولت خارجی اعمال صلاحیت کند، ولی برای اجرای حکم صادره باید مجدداً صلاحیت خود را مورد بررسی قرار دهد. (Sucharitkul, 1979:51-2)

۲-۳-۱- تمایز از سایر انواع مصونیت

به‌طور کلی، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل که مطابق آنها برای اشخاص و سایر موضوع‌ها، مصونیت‌هایی مقرر گردیده، تحت عناوین ذیل قابل دسته‌بندی است:

- ۱- مصونیت دولت‌های حاکم (مصونیت دولت)؛
- ۲- مصونیت افراد بر حسب وظیفه‌ای که به‌عنوان رئیس یک دولت یا مأمور دیپلماتیک یا کنسولی و امثال آن برعهده دارند (مصونیت دیپلماتیک)؛
- ۳- مصونیت نیروهای مسلح؛
- ۴- مصونیت سازمان‌های بین‌المللی،

از نظر تاریخی، مصونیت سران دولت‌ها و نمایندگان و مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی، به‌ویژه در ارتباط با اعمال خصوصی آنها در هنگام تصدی مقام مربوطه، به‌عنوان رژیم مستقل و خاص در حقوق بین‌الملل توسعه و تحول یافته است.

نیروهای مسلح یک دولت نیز که مشمول عنوان عام ارگان دولت بوده و اعضای آنها نیز می‌توانند به‌عنوان نمایندگان دولت ذی‌ربط محسوب شوند، اصولاً می‌توانند مشمول مقررات مصونیت دولت شناخته شوند، (Dickinson, 2006:433) لیکن به‌لحاظ تاریخی، مصونیت‌های اعطایی به نیروهای مسلح در حال بازدید از یک کشور خارجی به‌عنوان یک رژیم جداگانه در حقوق بین‌الملل تلقی شده است و در عصر حاضر نیز، همچون مصونیت سران دولت‌ها و نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی، هم‌چنان از رژیم جدا و مستقل از مصونیت دولت تبعیت می‌کند. (Fox, 2008:31)

مصونیت سازمان‌های بین‌المللی و نمایندگان و کارگزاران آنها هم دارای رژیم حقوقی مستقلی می‌باشد. از این رو، قواعد مصونیت دولت، با وجود برخی آثار مشابه، از قواعد مربوط به غیرقابل نقض بودن مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی، مصونیت‌های سران دولت‌ها، دیپلمات‌ها، کنسول‌ها، اعضای مأموریت‌های ویژه^{۱۲}، اعضای نیروهای مسلح در خارج و مزایا و مصونیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و کارمندان آنها متمایز می‌باشد. (Steinberger, 1989:428)

بنابراین، مصونیت سران دولت‌ها، مأموران دیپلماتیک و کنسولی، نیروهای مسلح و سازمان‌های بین‌المللی از حیثه بحث ما درباره «مصونیت دولت» خارج خواهد بود. منابع مصونیت دولت در بررسی منابع حقوق مصونیت دولت توجه به نکات و ویژگی‌های زیر حائز اهمیت می‌باشد:

۱-۲- رویه دولت‌ها: سازنده اصلی حقوق مصونیت

حقوق مصونیت دولت، اگرچه شاخه‌ای از قواعد حقوق بین‌الملل، در مورد صلاحیت دادگاه‌های ملی است، اما به دلایل زیر، عملاً نظام‌های حقوق داخلی در تعیین گستره قطعی و روش اعمال آن نقش مهمی ایفاء می‌کنند:

۱- حقوق مصونیت دولت به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل، عمدتاً توسط دادگاه‌های ملی اعمال می‌شود و این امر در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی مستلزم پذیرش قواعد مربوط در حقوق داخلی است و از آنجا که هر دولتی قواعد حقوق بین‌الملل را بر اساس تفسیر خود، به نظم حقوق داخلی وارد می‌کند، لذا تأثیر این روند بر تعیین گستره و روش اعمال حقوق مصونیت انکارناپذیر است.

۲- معاهده بین‌المللی عامی که ابعاد مختلف مصونیت دولت را دربر داشته باشد، هنوز لازم‌الاجراء نیست و از طرف دیگر، حقوق بین‌الملل عرفی نیز هنوز نتوانسته است، تمامی ابعاد آن را به نظم درآورد و با وجود پیشرفت‌های قابل توجه و ایجاد طیفی از قواعد قطعی، حقوق مصونیت دولت هنوز در حال تحول و شکل‌گیری از طریق رویه دولت‌هاست. بنابراین، عملاً آنچه حقوق مصونیت دولت را می‌سازد، رویه و طرز عمل دولت‌هاست و لذا قوانین داخلی و رویه قضایی هرکشور، سهم مؤثری در شکل‌دهی به این قواعد برعهده دارند و این وضعیت خود از عوامل فقدان راه‌حل‌های مورد توافق و متحدالشکل در این عرصه می‌باشد.

۲-۲- تدوین حقوق مصونیت دولت

تلاش‌های بین‌المللی صورت گرفته برای تدوین و یکسان سازی قواعد مصونیت دولت، چشم‌انداز روشنی را در آینده نزدیک پیش روی ما قرار نمی‌دهد. از یک طرف، در سطح منطقه‌ای تنها کنوانسیون موجود که تحت نظارت شورای اروپا در سال ۱۹۷۲ تهیه و پس از تصویب پنج کشور در سال ۱۹۸۵ لازم‌الاجراء گردیده، تاکنون فقط توسط هشت دولت

اتریش، بلژیک، قبرس، آلمان، لوگزامبورگ، هلند، سوئیس و انگلیس از ۴۷ دولت عضو شورای اروپا تصویب شده و از سال ۱۹۹۰، یعنی از زمان تصویب آن توسط دولت آلمان تا کنون، (در طول ۲۳ سال گذشته) هیچ یک از ۳۹ کشور باقیمانده عضو شورای اروپا آن را تصویب نکرده است. از طرف دیگر، در سطح جهانی هم، با وجود پذیرش دکترین مصونیت محدود در بسیاری از کشورها، هنوز یک کنوانسیون عام که قواعد حاکم بر موضوع مصونیت را مشخص نماید، لازم‌الاجراء نشده است و تا زمان اتخاذ کنوانسیون ملل متحد که هنوز لازم‌الاجراء نیست، نسخه معتبر و قابل اتکایی از تبیین ابعاد مختلف این دکترین در سطح جهانی وجود نداشته است. بدیهی است که فقدان معاهدات جامع و فراگیر منطقه‌ای و جهانی، از موانع مهم رعایت قواعد متحدالشکل مصونیت دولت در روابط بین‌المللی به‌شمار می‌آید و حتی بعضاً موجب شده است تا دادگاه‌های داخلی برخی دولت-ها، از جمله اخیراً دیوان عالی ایالات متحده در دعوی آلتمن، با انکار ضمنی ماهیت حقوقی قواعد مربوط، ادعا کنند که مصونیت دولت صرفاً امتیازی است که دولت مقر دادگاه به‌عنوان یک رفتار نزاکتی به دولت‌های دیگر اعطاء می‌کند.^{۱۳}

در خصوص کنوانسیون ۲۰۰۴ ملل متحد باید گفت که اتخاذ آن در کمیسیون حقوق بین‌الملل و مجمع عمومی تحولی مهم و رو به پیشرفت برای حل مشکل فقدان یک معاهده عام جهانی در این زمینه است؛ با این حال، تا زمان لازم‌الاجراء شدن این کنوانسیون، عملاً نمی‌توان ارزشی بیش از رویه دولت‌های تصویب‌کننده، برای آن قائل بود. نکته دیگری که در مورد ارزش فعلی این کنوانسیون باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که اگر چه کمیسیون حقوق بین‌الملل در تدوین آن توجه جدی به رویه دولت‌ها داشته است، مع‌الوصف نمی‌توان ادعا کرد که کار کمیسیون دقیقاً تدوین رویه دولت‌ها بوده است، زیرا از یک سو رویه دولت‌ها در همه زمینه‌ها کاملاً روشن و یک‌دست نیست و از سوی دیگر کمیسیون همیشه خود را مقید به رویه دولت‌ها ندانسته و گاه دست به نوآوری‌هایی زده که در رویه فاقد سابقه بوده است. از این رو، با وجود توجه کمیسیون به رویه دولت‌ها، کار کمیسیون را نمی‌توان یکسره بیانگر رویه دولت‌ها یا تدوین حقوق بین‌الملل عرفی به حساب آورد.

به هر حال، کنوانسیون در دوره دو ساله‌ای که برای امضای دولت‌ها مفتوح بود، تا پایان ژوئن ۲۰۰۷، جمعاً به امضای ۲۸ کشور از جمله چین، هند، روسیه و بلژیک رسید، اما تاکنون فقط سیزده دولت ایران، اتریش، نروژ، پرتغال، رومانی، فرانسه، ژاپن، قزاقستان، لبنان، عربستان سعودی، اسپانیا، سوئد و سوئیس آن را تصویب کرده‌اند. این در حالی است که برای لازم‌الاجراء شدن آن تصویب حداقل ۳۰ دولت ضروری است. تأثیر کامل این کنوانسیون به‌عنوان یک معاهده عام و جهانی، بستگی به میزان استقبال دولت‌ها از تصویب

آن یا حداقل پذیرش مفاد آن در قوانین داخلی دارد. بدیهی است که این کنوانسیون مستقیماً حقوق داخلی دول غیرعضو را تغییر نخواهد داد و لذا اهمیت آن در درجه اول به این امر بستگی دارد که دولت‌ها آن را تصویب کنند. صرف پذیرش در حقوق داخلی نیز، اگر چه در شکل‌گیری تدریجی حقوق بین‌الملل عرفی بر مبنای مقررات کنوانسیون مؤثر است، اما چون حداقل در مدت زمان قابل پیش‌بینی، به التزام و تعهد بین‌المللی صریحی در مورد مفاد کنوانسیون منجر نمی‌شود، به تنهایی کافی نیست. به هر حال، آنچه تا کنون از استقبال دولت‌ها از این کنوانسیون مشاهده شده است، چندان امیدوار کننده نبوده است. شاید این تصور که معاهدات از طریق کمیسیون حقوق بین‌الملل مراحل شکل‌گیری کامل خود را طی کنند و مورد حمایت جهانی قرار گیرند، انتظار واقع‌بینانه‌ای نباشد. زیرا کمیسیون یک رکن تخصصی از حقوق‌دانان بین‌المللی است و نه کمیته پیش‌نویس یک معاهده مرکب از نمایندگان دولت‌ها. روشن است که در مواجهه با اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی راجع به موضوع مصونیت دولت، همچون دیگر موضوعات بین‌المللی، تنها اراده سیاسی جدی دولت‌هاست که می‌تواند نیل به توافق نهایی را تضمین کند.

مبنای مصونیت دولت

بر اساس قاعده مصونیت دولت، دولتی که به‌عنوان شخصیت بین‌المللی مورد شناسایی قرار می‌گیرد، حق دارد از تعقیب دادگاه دولت‌های دیگر مصون باشد. سؤالی که در این مورد به ذهن متبادر می‌شود، این است که مبنا و علت وجودی این مصونیت چیست و چرا دادگاه‌های داخلی با دارا بودن صلاحیت عام، در این مورد خاص از اعمال صلاحیت منع شده‌اند؟ به تعبیری، کدام علت، ضرورت یا واقعیت اجتماعی وجود چنین مصونیتی را ایجاد کرده است؟ شناخت این علت یا علل، از آن جهت دارای اهمیت است که اصولاً اعتبار هر قاعده به بقای علل وجودی آن بستگی دارد و چنانچه علل و عوامل اجتماعی و تاریخی دیگری، ضرورت اولیه پیدایش قاعده را از میان برده و یا تحت تأثیر قرار داده باشد، به همان میزان اصل قاعده یا حدود اعتبار آن تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بنابراین پرداختن به مبنا و علت وجودی مصونیت، دارای اهمیت بسیاری است؛ به‌ویژه، با توجه به این که بسیاری از مجادلات و استدلال‌ها پیرامون برخی تحولات در عرصه مصونیت دولت، بر پایه ادعای تحول در مبانی آن مطرح می‌شود.

در مورد مبنای قاعده مصونیت دولت، میان صاحب نظران اتفاق نظر وجود ندارد و در نوشته‌ها و آثار علمای حقوق بین‌الملل و آراء و احکام قضایی، قاعده مذکور با تئوری‌های مختلفی توجیه شده است که ذیلاً به تبیین آنها می‌پردازیم:

۱-۳- اصل برابری دولت‌ها

اصل برابری دولت‌ها در اصل سنتی حقوق روم که مطابق آن «برابرها بر یکدیگر صلاحیت (برتری) ندارند»، ریشه دارد. مطابق این اصل که اساساً مربوط به تنظیم توزیع داخلی قدرت در داخل مرزهای صلاحیتی امپراتوری روم بوده است، پذیرفته شده بود که پادشاه حاکم نباید تحت صلاحیت قضایی داخلی یا خارجی قرار گیرد. (Steinberger, 1989: 429) اصل برابری در قرن شانزدهم میلادی، در پی نهضت اصلاح‌طلبی در دین مسیحیت و قیام سلاطین و پادشاهان اروپایی برای کاستن از اقتدار و نفوذ پاپ و امپراتور و کسب حاکمیت و استقلال در اداره امور داخلی و خارجی خود، در عهدنامه‌های صلح وستفالی که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، اصول اساسی حقوق بین‌الملل را پایه‌ریزی کرده، مورد شناسایی قرار گرفت. (فلسفی، ۱۳۷۹: ۴-۸۳) لذا از آن زمان تاکنون همواره به‌عنوان یکی از اصول اساسی و پایه روابط دولتهای دارای حاکمیت و مستقل قلمداد شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از قواعد و اصول اساسی حقوق بین‌الملل، تجلی و نمودی از این اصل به‌شمار می‌روند.^{۱۴} در این دوران، یکی از معانی بدیهی اصل برابری این بوده است که هیچ کشوری نمی‌تواند صلاحیت خود را به کشوری دیگر تعمیم دهد. (فلسفی، همان)

در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی^{۱۵}، درحالی‌که «نزاکت»^{۱۶} و «عمل متقابل» به‌عنوان مبنای مصونیت مورد انکار قرار گرفته، «شأن و منزلت»، «برابری» و «استقلال» دولت‌ها به‌عنوان پایه و اساس مصونیت تأیید شده است:

«قواعد عرفی و معاهداتی مصونیت دولت، بیانگر اصل مصونیت در حقوق بین‌الملل عمومی هستند. تعهد به اعطای مصونیت به دولت‌های خارجی، در ارتباط با رفتار و اموال حاکمیتی آنها، امروزه بخشی از حقوق بین‌الملل موضوعه (و نه صرفاً نزاکت) می‌باشد. ... نظریات مغایر دیگر قابل تأیید نیست. ... دولت مقرر نباید صرفاً به علت فقدان عمل متقابل از سوی دولت خارجی، تعهد خود به اعطای مصونیت، در ارتباط با رفتار یا اموال حاکمیتی را نقض کند، بلکه تنها در صورت تحقق شرایط تلافی، یعنی نقض عملی حقوق آن دولت توسط دولت خارجی، این امر امکان‌پذیر خواهد بود.

اصل مصونیت دولت به‌عنوان تجلی شأن و مقام حاکمان و برابری مطلق دولت‌ها تلقی شده است. این نظر با این استدلال شکلی که اگر تمام دولت‌ها متقابلاً تحت صلاحیت دولت‌های دیگر باشند، برابری نقض نمی‌شود، تعارض دارد. صلاحیت دولت مقرر همانند مصونیت دولت خارجی، هر دو اصول حقوق بین‌الملل مبتنی بر اصل بنیادین استقلال دولت‌ها می‌باشند.» (Steinberger, 1989:423)

در آراء قضایی کشورهای مختلف نیز، به اصل برابری گاه به‌عنوان تنها مبنا و گاه به‌عنوان یکی از مبانی مصونیت دولت اشاره شده است. یکی از آراء مشهور در این زمینه، رأی دیوان عالی ایالات متحده در دعوی شوئر اکسچنج علیه مک فادن^{۱۷} در سال ۱۸۱۲ است که در آن مارشال سی‌جی، دکترین مصونیت دولت را بر مبنای برابری، استقلال و شأن و منزلت دولت‌ها توجیه می‌کند و در عین حال، با فرض رضایت ضمنی دولت مقرر دادگاه به مصونیت دولت خارجی، دکترین مصونیت را با دکترین صلاحیت مطلق دولت مقرر دادگاه آشتی می‌دهد: (Harris, 2004:309)

«دنیا متشکل از حاکمیت‌های مجزا و متمایزی است که دارای حقوق برابر و استقلال یکسان می‌باشند. نفع مشترک این حاکمیت‌ها مستلزم ترویج مبادلات متقابل است و با تبادل این همکاری‌ها، که بشریت و نیازهای آن ایجاب می‌کند، تمامی حاکمان تحت شرایط خاصی، به خودداری از اعمال صلاحیت مطلق و کامل در قلمرو خود، که ناشی از حاکمیت است، رضایت داده‌اند.» (Bankas, 2005:16)

«این برابری کامل و استقلال مطلق حاکمان (دولت‌ها) و این نفع مشترک ... منجر به دسته‌ای از دعاوی گردیده که در آنها هر دولت از اعمال بخشی از صلاحیت سرزمینی کامل و انحصاری خود که از خصایص همه دولت‌ها شناخته شده است، اعراض می‌کند.» (Brownlie, 2008:326)

«یک حاکم به هیچ وجه تابع حاکم دیگر نیست و بر مبنای تعهداتی عالی، ملزم است، با قراردادن خود یا حقوق حاکمه خود تحت صلاحیت حاکم دیگر، شأن ملت خود را تنزل ندهد. صلاحیت سرزمینی کامل و مطلق که همه حاکمان به‌طور یکسان دارای آن هستند، نمی‌تواند به آن‌ها قدرت فراسرزمینی اعطاء کند و حکام خارجی و حقوق حاکمه آنها را تابع خود قرار دهد.» (Bankas, 2005:15)

از بررسی دکترین و رویه قضایی استنتاج می‌شود که اصل برابری و اصول حاکمیت و استقلال که قرین و همزاد اصل برابری هستند، به‌عنوان یکی از مبانی مصونیت دولت و نه تنها مبنای آن شناخته شده‌اند. در عین حال، نوع استدلال، در اکثر موارد، بیانگر جایگاه برتر این اصل در کنار مبانی دیگر می‌باشد.

۲-۳- تئوری نزاکت

اگر چه در ادبیات حقوقی توجه به اصول برابری و حاکمیت و استقلال برای توجیه مصونیت دولت شایع‌تر است، اما اشاره به تئوری‌های دیگر از جمله تئوری نزاکت به‌عنوان یکی از مبانی مصونیت دولت نیز متداول می‌باشد. چنان که به‌عنوان مثال، در رأی دادگاه استیناف انگلیس در دعوی پارلمنت بلژ، برای توجیه مصونیت دولت علاوه بر اصل استقلال، به تئوری نزاکت نیز استناد شده است:

«به‌عنوان نتیجه استقلال مطلق هر مقام حاکم، و نتیجه نزاکت بین‌المللی که هر دولت دارای حاکمیتی را به احترام به استقلال و شأن و منزلت دولت حاکم دیگر وادار می‌کند، از دولت-ها پذیرفته نیست که صلاحیت سرزمینی خود را از طریق دادگاه‌های خود بر شخص حاکم یا سفیر یا دولت دیگر، یا بر اموال عمومی هر دولتی، که برای استفاده عمومی در نظر گرفته شده، یا بر اموال هر سفیر اعمال کنند.» (Trooboff, 1987: 252)

براساس این تئوری، مصونیت دولت خارجی جنبه قانونی و ماهیت حقوقی ندارد، بلکه در رویه دولت‌ها، به‌عنوان یک رفتار نزاکتی یا حسن نیت به دولت خارجی اعطاء می‌شود. لذا این تئوری نسبت به تئوری استقلال، نتایج کاملاً متفاوتی را در پی دارد. تئوری استقلال، اعمال صلاحیت بر دولت خارجی را الزاماً منع می‌کند، در حالی که تئوری نزاکت، اصولاً اعمال صلاحیت را مجاز می‌شمارد، اما لازم می‌داند که از اعمال صلاحیت به نفع روابط دوستانه بین‌المللی چشم‌پوشی شود.^{۱۸}

۲-۳- تئوری شأن و منزلت

تئوری شأن و منزلت، باقی‌مانده از دوران تسلط مفهوم شخصی حاکمیت است که به دلیل حرمت و جایگاه رفیع و منزلت خاص شخص حاکم، اعمال صلاحیت و قضاوت در مورد اعمال و اموال او غیرمجاز شناخته می‌شد و اکنون با تحول در مفهوم حاکمیت و تشکیل دولت‌های جدید، این شأن و منزلت، به دولت نسبت داده می‌شود. در برخی از آراء قضایی، به «شأن و منزلت دولت» گاه مستقلاً و گاهی به‌عنوان یکی از مبانی مصونیت دولت اشاره شده است. به‌عنوان مثال در رأی دعوای پارلمنت بلژ آمده است:

«به‌عنوان نتیجه استقلال مطلق هر مقام حاکم، و نتیجه نزاکت بین‌المللی که هر دولت دارای حاکمیتی را به احترام به استقلال و شأن و منزلت دولت حاکم دیگر وادار می‌کند، از دولت-ها پذیرفته نیست که صلاحیت سرزمینی خود را از طریق دادگاه‌های خود بر شخص حاکم

یا سفیر یا دولت دیگر، یا بر اموال عمومی هر دولتی ... اعمال کنند.»
(Trooboff, 1987: 252)
براساس تئوری شأن و منزلت، اگر یک دولت خارجی ملزم به ورود در مرافعه با اشخاص خصوصی شود، عزت و کرامتش نادیده گرفته می‌شود. گفته شده است که این تئوری، یک تئوری مستقل و مجزا نیست، بلکه بیشتر منتج از نظریه برتری ذاتی دولت نسبت به اشخاص است.

۳-۴- تئوری فرا سرزمینی بودن

تئوری فرا سرزمینی بودن که بیشتر از اشخاص، در مورد اموال دولت خارجی توسعه یافته است، بر این فرض مبتنی است که موضوع ادعا، گویا از نظر فیزیکی اساساً در حوزه صلاحیت قضایی کشور مقر دادگاه قرار ندارد. بنابراین، اگر دعوایی علیه اموال متعلق به دولت خارجی، واقع در حوزه صلاحیت دادگاه، اقامه شود، دادگاه باید با نادیده گرفتن واقعیت، فرض کند که اموال مذکور در حوزه صلاحیتش قرار ندارد و در نتیجه، از اعمال صلاحیت بر اموال مذکور خودداری نماید. این تئوری که در مبحث مصونیت دیپلماتیک نیز مطرح شده است، به علت تصنعی بودن و عدم انطباق با واقعیت مورد اقبال قرار نگرفته و چنانچه لرد اتکین گفته است، در تطبیق با واقعیات زندگی، کاملاً غیرعملی است و از نظر اُکنل نتایج آن بیش از آن که در جهت ترویج شأن و منزلت دولت باشد، در راستای تنزل دادن آن است. (Trooboff, 1987: 843)

۳-۵- تئوری تفکیک قوا

تئوری تفکیک قوا که از منظر حقوق داخلی دولت مقر دادگاه به مصونیت می‌نگرد، مصونیت را از این جهت الزامی تلقی می‌کند که در حقوق داخلی کشورها، وظایف و صلاحیت‌های قوای مجریه و قضائیه از یکدیگر تفکیک شده و موضوع‌ها و مسائل مربوط به سیاست و روابط خارجی در حیطه صلاحیت قوه مجریه قرار گرفته است و در نتیجه، قوه قضائیه نباید در رفتار سیاست خارجی مقامات حکومتی مداخله نماید. (Cassese, 2005: 99) زیرا، دادن اجازه تعقیب قضائی دولت خارجی، روابط خارجی دولت اعمال‌کننده صلاحیت را برهم می‌زند. (Connell, 1970: 842) در واقع، در این تئوری مصونیت نتیجه تفسیر مقررات حقوق اساسی داخلی در زمینه تفکیک قواست و نه ناشی از

تعهدات بین‌المللی دولت. بنابراین با تغییر در مقررات داخلی یا وضع قوانین جدید ممکن است رسیدگی به دعاوی مزبور مجاز یا لازم شناخته شود.^{۱۹}

۳-۶- تئوری رضایت ضمنی

مطابق تئوری رضایت ضمنی فرض می‌شود که هر دولتی رضایت دارد از اعمال صلاحیت سرزمینی انحصاری خود در پرونده قضایی که دولت دیگر در آن خوانده دعوی است، اجتناب کند. (Sucharitkul, 1991:327) در دعاوی شونر اکسچنج علیه مک فادن^{۲۰} در سال ۱۸۱۲، دیوان عالی ایالات متحده ضمن توجیه دکنترین مصونیت دولت بر مبنای اصول برابری، استقلال و شأن و منزلت دولت‌ها، به فرض رضایت ضمنی دولت مقرر دادگاه به منزله پایه‌ای دیگر برای دکنترین مصونیت دولت اشاره می‌کند: (Harris, 2004:309)

«دنیا متشکل از حاکمیت‌های مجزا و متمایزی است که دارای حقوق برابر و استقلال یکسان می‌باشند. نفع مشترک این حاکمیت‌ها مستلزم ترویج مبادلات متقابل است و با تبادل این همکاری‌ها که بشریت و نیازهای آن ایجاب می‌کند، تمامی حاکمان تحت شرایط خاصی، به خودداری از اعمال صلاحیت مطلق و کامل در قلمرو خود که ناشی از حاکمیت است، رضایت داده‌اند.» (Bankas, 2005:16)

در واقع، در این دعوی قاضی مارشال با استناد به اقتدار انحصاری که هر حاکم (دولت) بر قلمرو خود دارد، کشتی شونر اکسچنج را که در تصرف واحدهای نیروی دریایی فرانسه قرار داشت، از هرگونه دعوی و توقیف مصون دانسته و رضایت ضمنی^{۲۱} ایالات متحده^{۲۲} به مصونیت کشتی متعلق به دولت خارجی را مبنای این مصونیت اعلام نموده است. (Trooboff, 1987:255)

۳-۷- تئوری عمل متقابل

تئوری عمل متقابل، به نظریه‌ای اشاره دارد که براساس آن وسعت مصونیت اعطایی به یک دولت خارجی در هر پرونده، باید با مصونیتی اندازه‌گیری شود که دولت مزبور در دادگاه‌هایش به دولت مقرر دادگاه اعطاء می‌کند. (Connell, 1970:847) بنابراین، شناسایی مصونیت برای دولت خارجی، مبتنی بر عمل متقابل آن دولت در برابر دولت مقرر دادگاه است. به‌عنوان مثال، شناسایی مصونیت برای دولت خارجی در یک قانون داخلی خاص، منوط به شناسایی متقابل مصونیت دولت مقرر در یک قانون مشابه در آن کشور خواهد بود.

بنابراین، اگر در رویه و طرزعمل دولت خارجی، عمل بر مبنای اصل مصونیت در برابر دولت مقر دادگاه وجود نداشته باشد، هیچ الزامی برای دولت مقر دادگاه در مورد شناسایی و اعمال مصونیت به نفع آن دولت وجود نخواهد داشت.

۳-۸- اصل عدم مداخله

دادگاه‌های انگلیس در برخی دعاوی به اصل عدم مداخله در امور داخلی به‌عنوان مبنای مصونیت دولت استناد کرده‌اند. از جمله در دعوای بوک،^{۲۳} دادگاه استیناف نظر داد: «تنها موضوع این استیناف، راجع به اعتبار قانون اساسی یک دولت مستقل (سیرالئون) می‌باشد ... حکومت پادشاهی متحده که این دادگاه بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، به‌عنوان عضوی از خانواده ملل، قواعد نزاکت، یعنی قواعد رفتار متقابل ... را رعایت می‌کند. یکی از آن قواعد این است که قصد ندارد، بر امور داخلی هر دولت مستقل دیگر ... جز در مطابقت با حقوق بین‌الملل عمومی، اعمال صلاحیت نماید. یکی از رایج‌ترین کاربردهای این قاعده ... دکترین شناخته شده مصونیت دولت است ...» (Brownlie, 2008: 325)

برائلی میان اصل برابری دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی به‌عنوان دومبنای متمایز برای مصونیت دولت قائل به تفکیک است. (Ibidem) لیکن به‌نظر می‌رسد که اصل عدم مداخله یکی از تجلیات و نتیجه مستقیم اصل برابری دولت‌هاست (کلپیار، ۱۳۶۸: ۵۴۰) و لذا استناد دادگاه انگلیس به اصل عدم مداخله را باید در حکم استناد به اصل برابری دولت‌ها تلقی نمود.

گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل، در دومین گزارش خود راجع به مصونیت‌های صلاحیتی دولت‌ها و اموال آن‌ها، در سال ۱۹۸۱ اعلام کرد که مبانی توجیهی مصونیت دولت می‌تواند به انحاء مختلف بیان شود که برخی از آنها متقاعدکننده‌تر از بقیه هستند. در این گزارش بیان شده است که در رویه و طرزعمل دولت‌ها، متقاعدکننده‌ترین استدلال‌ها در پشتیبانی از اصل مصونیت دولت، تحت عناوین حاکمیت، استقلال، برابری و شأن و منزلت دولت‌ها بیان شده و تمام این تئوری‌ها با یکدیگر پیوسته و مرتبط هستند و همراه یکدیگر، یک مبنای حقوقی بین‌المللی مستحکم را برای مصونیت دولت تشکیل می‌دهند. مع الوصف، گزارشگر ویژه بر این نکته تأکید می‌کند که مصونیت دولت از حاکمیت استنتاج می‌شود و آن‌گاه با اشاره به اصل مشهور حقوق روم قدیم اعلام می‌دارد که میان دو برابر، یکی نمی‌تواند اراده و اقتدار حاکمه خود را بر دیگری اعمال نماید. (Sucharitkul, 1981: 119-20)

در سالهای بعد، کمیسیون در تفسیر مواد کنوانسیون ملل متحد، در ذیل ماده ۱۸ به‌طور ضمنی، اصل برابری را به‌عنوان مبنا و پایه اصلی مصونیت دولت معرفی می‌کند: «اگر پذیرفته می‌شود که هیچ دولت حاکمی نمی‌تواند قدرت حاکمه خود را بر دولت حاکم برابر دیگر اعمال کند (برابر بر برابر حق اعمال صلاحیت ندارد)، به طریق اولی نتیجه گرفته می‌شود که اقدامهای اجرایی نباید توسط مقامات یک دولت علیه دولت دیگر و اموال آن اتخاذ شود.» (ILC Final Draft Articles and Commentary, 1999:56)

در جمع‌بندی از تئوریهای فوق، باید گفت که هیچ یک از آنها به‌طور مطلق در رویه قضایی و دکترین پذیرفته نشده است. صرف‌نظر از نظریه سرزمینی بودن که کمتر از آن جانبداری شده است، بقیه نظریات، گاه منفرداً و گاه بصورت ترکیبی، در رویه قضایی و دکترین مورد استناد قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال، در رأی دادگاه استیناف انگلیس در دعوی پارلمنت بلژ، به ترکیبی از دو نظریه برابری و استقلال دولت‌ها و نزاکت توجه شده است. در عین حال، نظریه برابری و استقلال دولت‌ها، بیش از سایر تئوری‌ها توجه قضات و علمای حقوق بین‌الملل را، به‌عنوان مبنای اصلی مصونیت دولت‌ها، بخود معطوف داشته است.^{۲۴} در واقع، در دکترین و رویه قضایی، مصونیت دولت غالباً به‌عنوان تجلی اصل برابری دولت‌ها تلقی شده است. مطابق این دیدگاه هر دولتی، به دلیل برابری خود با دولت‌های دیگر، باید از اعمال صلاحیت سرزمینی انحصاری خود در پرونده‌ای که طی آن دولت دیگر خواننده دعوی قرار گرفته است، اجتناب کند.

تحول در قلمرو مصونیت دولت

۱-۴- سنت دیرینه مصونیت مطلق

در دوران گذشته حاکمان و علمای حقوق بین‌الملل بر اصل عام مصونیت مطلق حاکم و اموالشان از اعمال صلاحیت پادشاهان دیگر تأکید داشتند. این دکترین لازمه نظریه استقلال و برابری دولتها و وضعیت محترمانه حکام و پادشاهان تلقی می‌شد. از نظر تاریخی، از یک سو، به موجب یک عرف بسیار قدیمی در کامن‌لو، فرض بر این بوده است که دولت از هر مسؤولیتی مبرا است. زیرا گفته شده که نمی‌توان علیه مرجعی که خود موجد حق است و اصل حق ناشی از اراده اوست، اقامه دعوی نمود و قوه حاکمه را نمی‌توان برخلاف میل آن تحت صلاحیت دادگاه‌ها درآورد. (نصیری، ۱۳۷۰: ۹-۲۸۷) از سوی دیگر، ریشه تئوری مصونیت مطلق را می‌توان در اصل سنتی حقوق روم که مطابق آن «برابرها بر یکدیگر

صلاحیت (برتری) ندارند»، یافت. مطابق این اصل که اساساً مربوط به تنظیم توزیع داخلی قدرت در داخل مرزهای صلاحیتی امپراتوری روم بوده است، پذیرفته شده بود که پادشاه حاکم نباید تحت صلاحیت قضایی داخلی یا خارجی قرار گیرد. (Steinberger, 1989:429) مطابق این اصل قدیمی، دولت خارجی همانند دولت مقر دادگاه، باید از مصونیت مطلق برخوردار باشد. این دو استدلال، در واقع تعبیری از اصول شأن و منزلت دولت و برابری و استقلال دولت‌ها به‌عنوان شناخته شده‌ترین مبانی مصونیت دولت است که در رویه و دکترین، برای اتخاذ رویکرد مصونیت مطلق، مورد استناد قرار گرفته است.

استدلال‌های دیگری که در حمایت از دکترین مصونیت مطلق به‌عمل آمده، این است که چون مطابق قواعد برتر حقوق بین‌الملل عمومی، اعمال اقدام‌های اجرایی علیه دولت خارجی بدون رضایت آن دولت ممکن نیست، بنابراین، اعمال صلاحیت، حتی اگر مشروط به تصدی بودن عمل موضوع اختلاف باشد، تلاشی بیهوده برای یک امر ناممکن است. همچنین اعمال صلاحیت بر دولت خارجی که بر فرض تفکیک اعمال تصدی (jure gestionis) از اعمال حاکمیتی (jure imperii) دولت مبتنی است، به دلیل عدم امکان عملی این تمایز، تحقق‌یافتنی نیست. (Bankas, 2005:42)

بنابر این استدلال‌ها، تئوری سنتی مصونیت مطلق، مدت زمانی طولانی، مانع از آن بود که دادگاه‌ها بتوانند به ادعاهای مطرح علیه دولت‌های خارجی رسیدگی نمایند و لذا دولت‌ها در هر دو دسته دعاوی تجاری و غیرتجاری دارای مصونیت بودند و تئوری مصونیت مطلق همچنان به‌عنوان تنها راه حل مسأله رسیدگی دادگاه‌های ملی به دعاوی علیه دولت‌های خارجی تلقی می‌شد و رسیدگی به اعمال دولت‌های خارجی در دادگاه‌های داخلی مطلقاً امکان‌پذیر نبود.

۲-۴- زمینه‌های پذیرش مصونیت محدود

با زوال تدریجی مفهوم شخصی حاکمیت و ایجاد جمهوری‌های جدید در اروپا و آمریکا، گسترش تجارت و بازرگانی میان کشورها و افزایش دخالت دولت در توسعه اقتصادی کشور، به تدریج مسائل پیچیده‌تری را برای دادگاه‌ها مطرح ساخت. دولت‌ها هر روز بیش از پیش کنترل فعالیت‌هایی را در دست گرفتند که قبلاً به ابتکار بخش خصوصی واگذار شده بود. انحصارات دولتی تدریجاً گسترده‌تر شد و روابط تجاری دولت با اشخاص خصوصی منجر به اختلافات بسیاری می‌گردید که توسط اشخاص خصوصی نزد

دادگاه‌های داخلی مطرح می‌شد. (Dunbar, 1971: 203) با شکل‌گیری این تحولات به تدریج، ناکارآمدی تئوری مصونیت مطلق مورد توجه قرار گرفت و تئوری مزبور مبنا و فلسفه وجودی خود را از دست داد. از یک سو با پیدایش دولت‌های جدید، دولت دیگر از آن چنان شأن و قداستی برخوردار نبود تا تعقیب آن در دعاوی اشخاص خصوصی آسیمی به شأن و منزلتش وارد سازد و از دیگر سو، با توجه به توسعه دخالت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، در جایی که دولت همانند سایر بازرگانان به تجارت و کسب سود می‌پرداخت، برخورداری دولت از امتیاز ویژه مصونیت، ناعادلانه و در تعارض با اصل آزادی تجارت شناخته می‌شد و به دلیل ایجاد مانع در راه دسترسی به عدالت قضایی، به طور ناعادلانه خطرات تجارت بین‌المللی را به زیان تجار خصوصی افزایش می‌داد.

از این رو، به تدریج رویکرد جدیدی میان حقوق‌دانان، قضات و دولت‌ها پدیدار گردید که بر پایه آن عدول از مصونیت مطلق در شرایط خاص، نقض برابری و شأن و منزلت دولت-های حاکم محسوب نمی‌شد و می‌توانست بدون لطمه به حاکمیت کشور خوانده، مانع مصونیت در رسیدگی به برخی دعاوی را مرتفع نماید.

۱-۲-۴- تمایز اعمال تصدی و اعمال حاکمیتی

در اولین گام، بر خلاف تئوری عدم امکان تعریف و تمایز میان اعمال تصدی و حاکمیتی، معیارهایی برای تمایز این اعمال از یکدیگر مطرح گردید و دادگاه‌های داخلی اجازه یافتند تا با در نظر داشتن این معیارها و جداسازی اعمال تصدی از اعمال حاکمیتی، صرفاً در مورد مصادیقی از اعمال تصدی بر دولت‌های خارجی اعمال صلاحیت کنند. این گرایش که به تئوری مصونیت محدود یا نسبی معروف گردید، بعدها ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت و به ماورای اعمال تجاری نیز توسعه یافت.

تئوری مصونیت محدود در ابتدا که مورد توجه محاکم کشورهای اروپایی واقع شد، مبتنی بر این فرض بود که چون در این دوران، دولت‌ها در بسیاری از امور بازرگانی و صنعتی مستقیماً مداخله می‌نمایند، دیگر نمی‌توانند با تکیه بر نظریه مصونیت، از زیر بار تعهدات خود در زمینه اعمال تصدی شانه خالی کنند. لذا، در این گونه موارد باید به اشخاص اجازه داده شود تا بتوانند علیه دولت اقامه دعوی کنند و حتی علیه دولت به اقدام‌های اجرایی متوسل شوند. اما در زمینه مسائل مربوط به اعمال حاکمیتی، رعایت شئون و مصالح سیاسی دولت، حتی در مورد دول خارجی، ایجاب می‌کند که از قبول دعوی علیه دولت امتناع شود. (نصیری، ۱۳۷۰: ۹-۲۸۷) البته تمیز اعمال حاکمیتی از اعمال تصدی، عمدتاً بر

معیار انجام‌پذیر بودن توسط اشخاص خصوصی استوار بود، به گونه‌ای که اگر عملی بر حسب ماهیت، توسط اشخاص خصوصی قابل انجام بود، عمل تصدی، و چنانچه از اعمال ویژه حاکمیت که اشخاص خصوصی حق ورود در آن ندارند، بود، یک عمل حاکمیتی به شمار می‌رفت. بر اساس این معیار، که همچنان اعتبار خود را در رویه دولت‌ها حفظ کرده است، با توجه به نیاز بازار تجارت بین‌المللی، اولین فعالیتی که توانست به‌عنوان عمل تصدی مستثنی از اصل مصونیت مطلق پذیرفته شود، فعالیت تجاری دولت‌ها بود. با تثبیت و استقرار استثنای فعالیت تجاری، از آنجا که اعمال تصدی، یعنی فعالیت‌ها و اعمال مشترک میان دولت و اشخاص خصوصی محدود به فعالیت تجاری نیست، به تدریج مصادیق دیگری از اعمال تصدی، از قبیل قرارداد استخدامی و حقوق مالکیت معنوی، به‌عنوان مستثنیات جدیدتر اصل مصونیت دولت شناخته شدند و بدین سان تئوری مصونیت محدود، به ابعاد دیگر اعمال غیرحاکمیتی دولتها نیز گسترش یافت.

۲-۲-۴- صلاحیت دادگاه انساب

از طرف دیگر، در نظام‌های داخلی از دیرزمان پذیرفته شده بود که حداقل در برخی از دعاوی، مثل دعاوی مالکیت یا تصرف یا استفاده از اموال، دادگاه انساب، دادگاهی است که مال موضوع دعوی در حوزه صلاحیتی آن واقع است. یا در دعاوی غرامت ناشی از جرم یا شبه‌جرم، به دلیل نیاز دادگاه رسیدگی‌کننده به دسترسی به صحنه و ادله و شواهد مربوط، دادگاه محل وقوع جرم یا شبه‌جرم، بر هر دادگاه دیگری ارجحیت دارد. لذا علاوه بر تمایز اعمال حاکمیتی از اعمال تصدی، معیار دادگاه انساب نیز، که بر ضرورت دسترسی دادگاه به اموال و وقایع موضوع دعوی مبتنی است، در رویه دولت‌ها به‌عنوان مبنای مستثنی شدن برخی دعاوی از مصونیت دولت شناخته شد.

۳-۲-۴- اعراض دولت خوانده

مبنای شناخته شده دیگر برای عدول از اصل مصونیت دولت، اعراض دولت خوانده از مصونیت خود است. در اعراض، غیر از رضایت دولت خوانده دعوی به اعمال صلاحیت، دلیل دیگری برای رد مصونیت یا به بیان صحیح‌تر، سقوط مصونیت وجود ندارد. در واقع، از آنجا که قاعده مصونیت دولت، جزء قواعد عادی (غیرآمره) حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، برای هر دولت این حق شناخته شده است که به‌طور صریح یا ضمنی، به اعمال صلاحیت دولت مقرر دادگاه رضایت دهد و بدین ترتیب از مصونیت خود اعراض کند.

موارد فوق، عمده‌ترین مستثنیات و موارد سقوط مصونیت دولت می‌باشد که کلیت آنها در کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود و رویه تقنینی و قضایی اغلب دولت‌های مطرح در عرصه تحولات حقوق مصونیت دولت پذیرفته شده است. البته این بدان معنی نیست که در مورد پذیرش اصل این مستثنیات یا شروط اعمال آنها در رویه اتفاق نظر وجود دارد. به عبارتی، اگر در گذشته نه چندان دور، مباحث حقوق مصونیت دولت، حول محور قابل پذیرش بودن تئوری مصونیت محدود یا کلیت مستثنیات و موارد سقوط مصونیت می‌گردید، اکنون با استقرار بسیاری از این قواعد کلی، دکترین و رویه قضایی با مسائل جدیدتری در مورد شروط و چگونگی اعمال این مستثنیات در دعاوی و همچنین مستثنیات جدیدتر مواجه است. به ویژه، در دو دهه گذشته، در عرصه حقوق مصونیت دولت تحولات جدیدی پدیدار شده که بحث‌های دامنه‌داری را به همراه داشته است. از یک طرف در دکترین و رویه قضایی برخی کشورها همچون ایتالیا و حتی در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، گرایش به محدود کردن مصونیت دولت در دعاوی صدمات ناشی از نقض قواعد آمره حقوق بشر مشاهده می‌شود و از طرف دیگر، در رویه تقنینی و قضایی ایالات متحده، در دعاوی غرامت صدمات ناشی از عملیات تروریستی مورد حمایت دولت، مصونیت دولت کلاً رد شده است.

۳-۴- گستره پذیرش مصونیت محدود در رویه دولت‌ها

در مورد گستره پذیرش این تئوری در رویه دولت‌ها، با توجه به اختلافی که در رویه دولت‌ها راجع به تلقی از اعمال حاکمیتی و تصدی وجود دارد،^{۲۵} بیان وضع حقوقی جاری، از منظر حقوق بین‌الملل چندان آسان نیست. البته برانلی با ذکر عناوین نمونه‌هایی از دعاوی رسیدگی شده در دادگاه‌های داخلی ۲۰ کشور جهان، به دولت‌هایی اشاره می‌کند که در رویه قضایی آنها تئوری مصونیت محدود پذیرفته شده است. این دولت‌ها عبارتند از: استرالیا، بلژیک، کانادا، دانمارک، مصر، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، یونان، ایتالیا، لبنان، هلند، نیوزلند، پاکستان، آفریقای جنوبی، سوئیس، سنگال، اسپانیا، سوئد، انگلیس و آمریکا. (Brownlie, 2008: 228) او همچنین از ۱۱ کشور باربادوس، شیلی، فنلاند، ایسلند، ماداگاسکار، مکزیکو، نروژ، قطر، سورینام، توگو و یوگوسلاوی به‌عنوان کشورهایی که در اصل از دکترین مصونیت محدود پشتیبانی می‌کنند، یاد می‌کند. (Ibidem) به علاوه، دولت‌های اتریش، بلژیک، قبرس، آلمان، لوگزامبورگ، هلند، سوئیس و انگلیس عضو کنوانسیون اروپایی مصونیت دولت هستند و کنوانسیون ملل متحد نیز تاکنون توسط دولت‌های ایران،

اتریش، نروژ، پرتغال و رومانی به تصویب رسیده است. همچنین این دکترین حداقل در رویه قانونگذاری کشورهای استرالیا، کانادا، پاکستان، سنگاپور، آفریقای جنوبی، انگلیس، آمریکا و آرژانتین انعکاس یافته است. (Dickinson, 2005: 217-22) لذا وسعت پذیرش کلیت این تئوری در حدی است که آنتونیوکاسه در سال ۲۰۰۵ اعلام می‌دارد که در حال حاضر تقریباً تمام دولت‌ها دکترین مصونیت محدود را پذیرفته‌اند. (Cassese, 2005: 101) برخی دیگر مشخصاً اعلام کرده‌اند که با اضمحلال اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و سیستم کمونیستی در اروپا، تنها برخی از دولت‌های آمریکای لاتین هنوز به دکترین قدیمی مصونیت مطلق وفادار هستند. (Bakentas, 2003: 155)

نتیجه‌گیری

جامعه بین‌المللی با وجود سیر تکاملی خود از هنگام انعقاد عهدنامه‌های صلح وستفالی تاکنون، هنوز فاقد یک ساختار تکامل یافته قضایی است که بتوان برای حل و فصل اختلافات حقوقی مربوط به اعضای این جامعه به آن مراجعه کرد. لذا علی‌رغم پیشرفت‌های حاصله در تأسیس نهادهای قضایی، همچنان عرصه‌های وسیعی از روابط بین‌المللی از پوشش صلاحیت اجباری مراجع قضایی بین‌المللی خارج است. در این وضعیت، اگر حل مسائل حقوقی مربوط به دولت‌های خارجی، به اعمال صلاحیت یکجانبه محاکم داخلی واگذار شود، نابسامانی‌های ناشی از اختلافات بین‌المللی تشدید و نظم بین‌المللی متزلزل می‌گردد. بدین سبب، حقوق بین‌الملل، اصولاً صلاحیت محاکم داخلی برای رسیدگی و قضاوت در مورد اختلافات و دعاوی علیه سایر دولت‌ها را نفی کرده و بر اساس قاعده عام مصونیت، هر دولتی متعهد است تا از اعمال صلاحیت قضایی بر اعمال و اموال سایر دولت‌ها اجتناب نماید.

در مورد قلمرو این قاعده، تا اوایل قرن بیستم، در رویه دولت‌ها و دکترین حقوق بین‌الملل، بر اصل عام مصونیت مطلق حاکم و اموالش تأکید می‌شد، اما زوال تدریجی مفهوم شخصی حاکمیت و ایجاد جمهوری‌های جدید، توسعه راه‌ها و وسایل ارتباطی، گسترش روابط بین‌المللی و افزایش مسافرت‌های خارجی، گسترش تجارت و بازرگانی میان کشورها، تغییر کارکرد دولت و افزایش دخالت آن در توسعه اقتصادی کشور و کنترل روزافزون دولت‌ها بر فعالیت‌هایی که پیش از این در اختیار بخش خصوصی قرار داشت، و گسترش انحصارات دولتی، پیدایش طیف وسیعی از اختلافات و دعاوی را در روابط دولت‌ها با

اشخاص خصوصی در پی داشت که با توجه به فقدان سازکارهای بین‌المللی، ناگزیر نزد دادگاه‌های داخلی مطرح می‌شد.

در چنین شرایطی، تداوم تکیه بر اصل مصونیت مطلق دولت در برخورد با همه موضوع‌ها و مسائل مورد اختلاف، مناسب و عادلانه نبود و حمایت از حقوق اشخاص در برابر منطق قاطع عدم امکان اعمال صلاحیت بر دولت ضروری می‌نمود. لذا، با توجه به تحول در مفهوم حاکمیت، به تدریج رویکرد جدیدی در رویه و دکترین پدیدار گردید که بر پایه آن در شرایط خاصی، بدون لطمه به حاکمیت کشور خوانده، امکان رد مصونیت جهت برداشتن مانع رسیدگی در برخی دعاوی فراهم می‌گردید.

تحولات حقوق مصونیت دولت، اگر چه در نگاه نخست، از گسترش حمایت از حق دسترسی اشخاص خصوصی به دادرسی دادگاه‌های داخلی، در دعاوی علیه دولت‌های خارجی حکایت دارد و از این منظر نوعی تعرض به الگوی وستفالیایی به نظر می‌آید، اما در یک تحلیل عمیق‌تر، قواعد حاصل از این تحولات را باید نتیجه فعل و انفعال دو اصل بنیادین حقوق بین‌الملل، یعنی «اصل سرزمینی بودن صلاحیت» و «اصل شخصیت دولت» که هر یک جنبه‌ای از حاکمیت دولت را تشکیل می‌دهند، تلقی نمود. در واقع، در درجه اول، موضوع مصونیت برای دولت‌ها از دو منظر جالب توجه است: از یک طرف، دولت به‌عنوان حاکم بر قلمرو، که دارای حق اعمال اقتدار حاکمه بر تمامی واحدهای قلمرو خود است، و از طرف دیگر، دولت به‌عنوان حاکم خارجی که توسط اشخاص خصوصی در دادگاه‌ها و محاکم قضایی و اداری داخلی مورد تعقیب قرار می‌گیرد. بنابراین، به‌طور کلی به نفع دولت‌هاست که قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه مصونیت دولت میان دو گرایش به اعمال صلاحیت سرزمینی و معاف بودن از اعمال صلاحیت دولت دیگر تعادل برقرار کند. به بیان دیگر، هدف این قواعد و تحولات آنها، چیزی جز برقرار ساختن تعادلی منطقی میان منافع دولت مقر دادگاه و دولت خارجی نیست.

یادداشت‌ها

1. *par in parem imperium non habet (par in parem non habet imperii) = An equal has no power over an equal*
2. United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property (UNCJISP) Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004 (not yet in force), G.A.Res.59/38, Article 5.

۳- این دسته شامل خود دولت است که از طریق ارگان‌های مختلف حکومتی با هر نام و عنوانی - از قبیل پادشاه، رئیس دولت، رئیس حکومت، وزارتخانه‌ها یا زیربخش‌های وزارتی، ادارات یا دفاتر، ارگان‌ها و مأموریت‌های مادون نماینده دولت شامل مأموریت‌های دیپلماتیک و پست‌های کنسولی و مأموریت‌ها و نمایندگی‌های دائمی - بنام خود عمل می‌کند. همچنین شامل تمام شعب حکومتی است و صرفاً به قوه مجریه محدود نمی‌شود. بنابراین، مصونیت قضایی دولت تنها ناظر بر اعمال قوه مجریه نیست، بلکه آراء و تصمیمات محاکم داخلی و قوانین مصوب پارلمان را نیز در بر می‌گیرد. (ILC Final Draft Articles and Commentary, 1999:16)

۴ - در برخی از سیستم‌های فدرال، واحدهای تشکیل‌دهنده دولت فدرال از تقسیمات سیاسی کشورهای تک‌بافت متمایز هستند؛ به این معنی که بدلائل تاریخی و غیره، بدون لحاظ این شرط که در اعمال اقتدار عمومی دولت عمل کنند، دارای همان مصونیت‌های دولتها می‌باشند. اما در سیستم‌های فدرال دیگر، واحدهای تشکیل‌دهنده دولت فدرال از تقسیمات سیاسی کشورهای تک‌بافت متمایز نیستند، زیرا به آنها مصونیت تا حدی داده شده است که در اعمال اقتدار عمومی عمل کنند. (Ibid.16).

۵- این دسته شامل تقسیمات کشوری است که بر اساس حقوق داخلی حق دارند در اعمال اقتدار عمومی دولت عمل کنند. مناطق خودمختار دولت که بر اساس حقوق داخلی حق دارند در اعمال اقتدار عمومی عمل کنند، نیز می‌توانند در این دسته قرار گیرند. (Ibid.16-17)

۶ - این دسته دربرگیرنده کارگزاری‌ها و دستگاه‌های دولتی و سایر واحدها شامل واحدهای غیرحکومتی تا حدی است که حق دارند در اعمال اقتدار عمومی عمل کنند. در مورد واحدهای غیرحکومتی می‌توان به‌عنوان مثال به بانک‌های تجاری خاصی اشاره کرد که امر صدور مجوز صادرات و واردات که انحصاراً جزء اختیارات حکومتی است، به آنها واگذار می‌شود. بنابراین، این واحدهای غیرحکومتی هنگامی که چنین کارکردهای حکومتی را انجام می‌دهند، تا همین حد، باید به‌عنوان دولت از مصونیت برخوردار باشند. (Ibidem)

۷- این دسته شامل اشخاص طبیعی است که اجازه دارند در جایگاه تمام مصادیق دولت که در چهار دسته قبل بیان شد، دولت را نمایندگی کنند. بنابراین پادشاهان و سران دولت‌ها در صلاحیت عمومی خود - چنان‌که در دسته اول قرار داشتند - جزء این دسته نیز هستند و در معنی وسیع جزء ارگان‌های دولت به‌شمار می‌روند. سایر نمایندگان شامل رئیس حکومت یا نخست‌وزیر، وزراء، سفراء، رؤسای مأموریت، نمایندگان دیپلماتیک و

کارمندان کنسولی مادام که در صلاحیت نمایندگی دولت عمل می‌کنند، می‌باشد. در واقع مصونیت اعطایی به این افراد به سبب صلاحیت نمایندگی آنها اعطاء می‌شود و لذا دعوی علیه چنین نمایندگان یا ارگان‌های حکومت خارجی در ارتباط با اعمال رسمی آنها، دعوی علیه دولتی تلقی می‌شود که آن را نمایندگی می‌کنند. (Ibid. 16-17). اگر چه هدف مصونیت دولت، ممانعت از تعقیب یا ایراد اتهام به خود دولت در دادگاه‌های خارجی است؛ اما اگر بتوان به سادگی نمایندگان دولت را به جای خودش مورد تعقیب قرار داد، مصونیت دولت می‌تواند به آسانی از هدف خود باز داشته شود. بنابراین، مصونیت دولت نه فقط در مورد دولت به‌عنوان یک نهاد حقوقی، بلکه باید نسبت به مقامات دولتی نیز اعمال شود. (Wirth, loc.cit).

۸- نمونه عدم مسؤولیت، حکم قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است که در مورد عدم مسؤولیت دولت نسبت به خسارات ناشی از اعمال حاکمیتی مقرر می‌دارد:

«... ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.»

۹- عمل دولت در حقوق اساسی انگلیس دارای معنایی متفاوت است که مطابق آن، بیگانه‌ای که در خارج از کشور، از عمل مجاز یا متعاقباً تأیید شده دولت صدمه دیده باشد، دعوای جبران خسارت او در دادگاه‌های انگلیس مسموع نیست. (Wallace, 1986:48) به عبارت دیگر، عمل دولت در حقوق انگلیس به عملی (مجاز یا متعاقباً تأیید شده) اطلاق می‌شود که اغلب همراه با زور، توسط کارگزار قدرت حاکم صورت می‌گیرد و عدواناً به شخصی که تابعیت آن قدرت را ندارد، آسیب وارد می‌کند. دادگاه‌های انگلیس صلاحیت دارند، در مورد این که آیا عمل خاصی مصداق عمل دولت می‌باشد، تصمیم‌گیری کنند، اما اگر عملی به‌عنوان عمل دولت شناخته شود، صلاحیت صدور رأی به جبران خسارت ناشی از آن عمل را نخواهند داشت. (Martin, 1997:9)

۱۱- به‌عنوان مثال، در اختلاف میان دو فرد ممکن است یکی از آنها مالک کالای موجود در کشتی باشد و دیگری همان کالا را از طریق یک عمل رسمی انتقال توسط حکومت خارجی کسب کرده باشد.

۱۲- در ماده ۳ کنوانسیون ملل متحد، صریحاً به عدم تأثیر مواد کنوانسیون بر مصونیت‌های دیپلماتیک و کنسولی و نمایندگی‌های دولت‌ها در سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و مصونیت شخصی سران دولت‌ها تأکید شده است.

13- Republic of Austria v. Altmann, US Supreme Cr, 237 F 3d 1246(2004).

۱۴- البته، اصل برابری در دوران هرج و مرج روابط بین‌الملل متضمن آن مفهومی نبوده است که ما امروزه از آن استنباط می‌کنیم. در قرون هفدهم و هجدهم برابری کشورها اصولاً مفهومی نداشت، زیرا در آن دوران کشورهایی وجود داشتند که از جهت مادی و معنوی برتر از دیگران بودند؛ به همین سبب، این مفهوم با مفاهیم دیگر مثل استقلال و حاکمیت چندان آمیخته بود که یکسان می‌نمود. اما در قرن نوزدهم این فکر قوت گرفت که برابری کشورها نتیجه منطقی استقلال آن‌ها است. در نتیجه اصل برابری در اسناد حقوقی پدیدار گشت و از این رهگذر دارای معنایی حقوقی شد. (فلسفی، ۱۳۷۰: ۹۱-۹۰)

15- Encyclopedia of Public International Law, Amsterdam, North-Holland, 1989.

۱۶- تئوری نزاکت به‌عنوان مبنای مصونیت دولت، این برداشت را به ذهن متبادر می‌سازد که قاعده مصونیت دولت، قاعده‌ای اخلاقی است که دولت‌ها تعهد و الزامی به اجرای آن ندارند و به اختیار خود آن را رعایت می‌کنند. با این حال، طرفداران تئوری مذکور برای حل مشکل ماهیت اخلاقی قاعده مصونیت دولت، اظهار می‌دارند که انصراف دولت‌ها از اعمال صلاحیت قضایی بر دولت‌های دیگر، اگرچه ممکن است از سر لطف و مرحمت باشد، اما رویه جهانی اعطای مصونیت، اکنون به یک قاعده پوزیتیو (موضوعه) تبدیل شده است. (Connell, 1970: 843) البته ضعف این سخن چندان پوشیده نیست، زیرا تکرار یک رفتار و رویه، از سر لطف و مرحمت، اگر با عنصر اعتقاد به الزامی بودن (opinion juris) همراه نشود، نمی‌تواند به خلق یک قاعده حقوق موضوعه بیانجامد و چنانچه وجهه الزامی پیدا کند، دیگر نمی‌تواند نزاکتی یا مرحمتی تلقی شود و طبعاً ماهیتی حقوقی می‌یابد. در هر صورت، اکنون اصل مصونیت دولت و قواعد حاکم بر حدود و مستثنیات آن، بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی را تشکیل می‌دهد.

17- The Schooner Exchange v. McFadon, 11 U. S. 116 (1812) cited at: <http://supreme.justia.com/>

۱۸- اُکنل بر این نظر است که تئوری نزاکت صحیح‌ترین رویکرد تئوریک به موضوع مبنای مصونیت است و توضیح می‌دهد که از نظر تاریخی حاکمان به‌عنوان یک موضوع نزاکتی، همان مصونیت صلاحیتی را که خود در دادگاه‌هایشان داشته‌اند، به سایر حاکمان تسری می‌دادند و این کار را بدین منظور می‌کردند تا به‌طور متقابل برای آنها مصونیت برقرار شود. در واقع حسن نیت با نفع شخصی همراه و نتیجه این فرایند، ایجاد قواعد عرفی مصونیت در این زمینه بوده است. (Connell, 1970: 843 به نظر او اگر چه چشم پوشی دولت مقر دادگاه از اعمال صلاحیت ممکن است در اصل از سر لطف و مرحمت بوده باشد، لیکن رویه دولت‌ها در زمینه اعطای مصونیت، عملاً منجر به ایجاد یک قاعده حقوقی موضوعه شده است. (Ibidem) اگر این بیان بدین معنی باشد که قاعده مصونیت، در عین تبدیل به قاعده حقوقی، همچنان مبتنی بر نزاکت است، در مورد صحت چنین نظری باید تردید کرد.. زیرا، یک طرزعمل، زمانی که مبتنی بر نزاکت است، الزامی نیست و هنگامی که به‌عنوان یک قاعده حقوقی پذیرفته می‌شود و جنبه الزام‌آور می‌یابد، به حکم طبیعت قاعده حقوقی جنبه نزاکتی خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌توان آن را مبتنی بر نزاکت دانست. نکته قابل توجه این که در سال ۲۰۰۴، دیوان عالی ایالات متحده در دعوی آلتمن (Republic of Austria v. Altmann, US Supreme Cr, 237 F 3d 1246(2004)) آلتمن (cited at : <http://supct.law.cornell.edu/supct/html/03-13.ZO.html>) ادعا کرده است که مصونیت دولت صرفاً امتیازی است که دولت مقر دادگاه به‌عنوان یک رفتار نزاکتی به دولت‌های دیگر اعطاء می‌کند. به هر حال، نگرش نزاکتی به مبنای مصونیت دولت، از این حیث که این اصل مهم حقوق بین‌الملل را از جایگاه یک تعهد الزام‌آور بین‌المللی، به حد یک امتیاز یا رفتار اخلاقی غیرالزامی تنزل می‌دهد، با نگرش حقوقی به موضوع سازگار نیست.

۱۹- به‌عنوان مثال در ایالات متحده، کنگره آمریکا در قانون «کمک خارجی برای سال ۱۹۶۴»، با هدف تغییر در رویه قضایی دیوان عالی در زمینه دکترین عمل دولت، اصلاحیه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن «هیچ مرجع قضایی نمی‌تواند به انگیزه دکترین عمل دولت، از رسیدگی ماهوی به قواعد حقوق بین‌الملل یا دادن ضمانت اجراء به این قواعد خودداری کند.» در نتیجه از زمان اصلاحیه ساباتینو، دادگاه‌های آمریکا می‌توانند به کنترل مشروعیت بین‌المللی عمل دولت خارجی بپردازند، مگر این که قوه مجریه با انگیزه عالی سیاسی صریحاً با آن مخالفت نماید. همچنین در نتیجه تصویب قانون ضد تروریسم

۱۹۹۶ در کنگره آمریکا، دادگاه‌های آن کشور اجازه یافته‌اند تا در طیف خاصی از دعاوی علیه دولت‌های باصطلاح حامی تروریسم اعمال صلاحیت کنند. (بخش (۷) 1605a) قانون مصونیت‌های دولت خارجی ایالات متحده)

20- *The Schooner Exchange v. McFadon*, 11 U. S. 116 (1812) cited at: <http://supreme.justia.com/>

۲۱- از این رأی چنین استنتاج می‌شود که قاعده مصونیت دولت، بر اراده و رضایت ضمنی دولت مقرر دادگاه مبتنی است. با قبول این نظریه باید پذیرفت که با زوال رضایت دولت مقرر دادگاه، اعمال صلاحیت آن دولت بر پایه صلاحیت مطلق سرزمینی امری موجه خواهد بود. مطابق این تئوری، مصونیت دولت از یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی به سطح یک عمل نزاکتی مبتنی بر اراده دولت مقرر دادگاه تنزل می‌یابد که ممکن است در صورت فقدان یا از میان رفتن رضایت دولت مزبور، منتفی گردد. به عبارتی، در این نظریه، پذیرش مصونیت دولت‌های دیگر، عملاً نوعی خودمحدودسازی ارادی است، نه یک تعهدحقوقی بین‌المللی که رعایت آن الزام‌آور و عدم رعایت آن موجب مسؤولیت بین‌المللی است.

۲۲- از زمان دعوی شوئر اکسچنج تاکنون، بر مبنای این تئوری، بر رویه ایالات متحده دیدگاهی حاکم گردید که به ماهیت صلاحیددی مصونیت دولت اعتقاد دارد. این دیدگاه، حتی پس از تصویب قانون مصونیت‌های دولت خارجی ایالات متحده به‌طور گسترده توسط دادگاه‌های فدرال ایالات متحده، در قالب احترام به راهنمایی‌های قوه مجریه در مورد مسائل روابط خارجی، مورد حمایت قرار گرفته است. اما رویه دادگاه‌های کشورهای سیستم حقوق نوشته و کامن‌لو، بجز ایالات متحده، کلاً معارض با فروکاستن مصونیت در حد یک رفتار نزاکتی، از طریق اتخاذ تئوری رضایت ضمنی است. (Fox, 2006: 403-4)

23- *Buck v. A.-G.* [1965] Ch. 745; ILR, 42, 11; 41 BY (1965-6).

۲۴- برخی براین عقیده‌اند که این واقعیت که براساس حقوق بین‌الملل، دولت‌ها از نظر حقوقی با هم برابرند، به تنهایی به‌عنوان مبنایی برای توجیه ضرورت مصونیت و عدم اعمال صلاحیت کافی نیست، (Bakentas, 2003: 165) زیرا برابری دولت‌ها نتوانسته است، یک مصونیت مطلق به دولت‌ها اعطاء کند؛ بلکه در مواردی با وجود برابری دولت‌ها، دولت مقرر دادگاه مجاز است، دولت خارجی را در دادگاه‌های داخلی خود تعقیب کند؛ بنابراین، باید به جای تأکید بر یک تئوری خاص، یک رویکرد واقع‌گرا نسبت به مبنای مصونیت داشت. (Ibidem) حال آن که به‌نظر می‌رسد اصل برابری دولت‌ها، همان‌طور که مصونیت دولت را توجیه می‌کند، ظرفیت توجیه موارد اعمال صلاحیت در مستثنیات شناخته شده مصونیت را

نیز دارد. زیرا، گذشته از این که قواعد بیانگر مستثنیات مصونیت در مجرای شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل که پایه و اساس آن اصل برابری است، تحول یافته‌اند، اساساً در موارد مستثنی از اصل مصونیت، فرض بر این است که دولت خارجی در مقام و موقعیت حاکمیتی خود تحت اعمال صلاحیت قرار نمی‌گیرد، بلکه در موقعیتی بر او اعمال صلاحیت می‌شود که به‌عنوان یک شخصی خصوصی در مبادلات وارد می‌شود و در این حالت، نوعاً اعمال صلاحیت لطمه‌ای بر حاکمیت برابر او وارد نمی‌سازد.

۲۵- مشکل این معیار از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو در سطح حقوق بین‌الملل معیار مشترکی برای این تمایز شناخته نشده است و از طرف دیگر، هر سیستم حقوقی داخلی این تقسیم را براساس فرضیه‌های اختیاری خود انجام می‌دهد. بنابراین، برای توصیف فعالیت‌ها به‌عنوان حاکمیتی یا تصدی، قاعده عامی که بصورت جهانی پذیرفته شده باشد، وجود ندارد. (Connell, 1970:845) از این رو، کشورهای مختلف در مورد تقسیم اعمال و فعالیت‌ها به حاکمیتی و تصدی به یک نحو عمل نمی‌کنند و در نتیجه، دعاوی مشمول عنوان اعمال حاکمیتی در یک کشور ممکن است، در کشور دیگر مشمول عنوان اعمال تصدی و بالعکس باشد. (شاو، ۱۳۷۴: ۳۰۲) در نتیجه، مثلاً در یک سیستم حقوقی داخلی ممکن است، اداره راه آهن یک فعالیت حقوق عمومی یا حاکمیتی تلقی شود، در حالی که سیستم دیگری آن را یک فعالیت حقوق خصوصی یا عمل تصدی قلمداد نماید. همچنان که دادگاه استیناف ایالات متحده در سال ۱۹۱۸، قرارداد خرید پوتین برای نیروهای نظامی را عملی حاکمیتی دانست، اما دادگاه استیناف ایتالیا در سال ۱۹۲۶ اقدام مزبور را یک عمل تصدی تلقی کرد. (Connell, loc.cit).

کتابنامه

الف- منابع فارسی

- شاو، ملکم، (۱۳۷۴)، «حقوق بین‌الملل»، ترجمه: وقار، محمد حسین، تهران، اطلاعات.
- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۷۹)، «حقوق بین‌الملل معاهدات»، فرهنگ نشر نو، تهران.
- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۷۰)، «روشهای شناخت حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- کارو، دومنیک، (۱۳۷۹)، «حقوق بین‌الملل عمومی: آشنایی با تاریخچه، منابع و اشخاص حقوق بین‌الملل»، ترجمه مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران، نشر قومس.

کلیبار، کلود آلبر، (۱۳۶۸)، «*نهادهای روابط بین‌الملل*»، ترجمه فلسفی، هدایت‌الله، تهران، نشر نو.

متین‌دفتری، احمد، (۱۳۴۱)، «*سیر روابط و حقوق بین‌الملل*»، تهران، سازمان کتابهای جیبی.

نصیری، مرتضی، (۱۳۷۰)، «*حقوق چند ملیتی*»، تهران، نشر دانش امروز.

نوری، اسدالله، (۱۳۷۹)، «*نظریه عمل دولت در ایالات متحده آمریکا و استثنای عهدنامه‌ای آن*»، مجله حقوقی، شماره ۲۵، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، تهران.

ب- منابع انگلیسی

Bakentas, Ilias & Susan Nash, (2003), "*International Criminal Law*", London, Cavandish.

Bankas, Ernest K, (2005), "*The State Immunity Controversy in International Law*", Springer, Berlin.

Brownlie, Ian, (2008), "*Principles of Public International Law*", Seventh Edition, Great Britain, Oxford University Press.

Cassese, Antonio, (2005), "*International Law*", Great Britain, Oxford University Press.

Connell, D.P.O, (1970), "*International Law*", vol. 2, London, Steven & Sons, 2nd Edition.

Dickinson, Andrew, (2006), "*Status of Forces Under the Convention on State Immunity*", ICLQ vol 55.

Dickinson, Andrew, Rae Lindsay & James P. Loonam, (2005), "*State Immunity : Selected Materials and commentary*", Oxford, Oxford University Press.

Dunbar N.C.H, (1971), "*Controversial aspects of sovereign immunity in the case law of some states*", R.D.C. (1971), vol. 132, issue I, Netherlands, A.W.Sijthoff, Leyde.

Fox, Hazel, (2006), "In Defence of State Immunity: Why the UN Convention on State Immunity Is Important", *ICLQ*, vol 55 .

Fox, Hazel, (2008), "*The Law of State Immunity*", Oxford University Press, New York

Harris, DJ,(2004), “*Cases and Materials on International Law*”, Sixth Edition, London, Sweet & Maxwell .

Hoye, William P,(2002), “Fighting Fire With ... Mire? Civil Remedies and the New War on State-sponsored Terrorism”, *Duke Journal of Comparative and Int'l Law*, vol. 12.

Reece Thomas, Katherine, and Joan Small,(2003), “Human Rights and State Immunity : Is There immunity From Civil Liability for Torture?”, *Netherlands International Law Review*.

Martin, Elizabet, A. (Editor),(1997), “*A Dictionary of Law*”, 4th Edition, Oxford-New York, Oxford University Press.

Murphy, Sean D,(2006), “Principles of International Law”, *United States of America*, Thomson/West.

Ogiso, Motoo,(1988), “Special Rapporteur, Preliminary report on jurisdictional immunities of States and their property”, *A/CN.4/415 and Corr.1, I.L.C.Y.B.*: 1988, vol. II(1).

Steinberger, Helmut,(1989), “*State Immunity*”, *Encyclopedia of Public International Law*”, vol. 10, Amsterdam, North-Holland.

Sucharitkul, Sompong,(1981), “Special Rapporteur of ILC, Third report on Jurisdictional Immunities of States and Their Property”, *A/CN.4/340 and Add.1, I.L.C.Y.B.*, 1981, vol. II(1).

Sucharitkul, Sompong,(1979), “Special Rapporteur, Preliminary report on the topic of jurisdictional immunities of States and their property”, *A/CN.4/323, para. 51-2.* (in I.L.C.Y.B., 1979, vol. II(1).

Sucharitkul, Sompong,(1991), “Immunity of State, International Law” : Achievements and Prospects”, Mohammed Bedjaoui (General Editor), Paris, *UNESCO*.

Sucharitkul, Sompong,(1981), “Special Rapporteur, Second report on Jurisdictional immunities of States and their property”, *A/CN.4/331 and ADD.1*, 1981.

Trooboff, P.D, (1987), “*Foreign State Immunity: Emerging Consensus on Principle*”, R.D.C., Dordrecht/ Boston/ Lancaster, Martinus Nijhoff Publishers.

Wallace, Rebecca M.M,(1986), “*International Law*”, London, Sweet & Maxwell.

Wirth, Steffen,(2001), “Immunities, Related Problems, and Article 98 of the Rome Statute”, *Criminal Law Forum* 12: 2001, *Kluwer Academic Publishers*. Printed in the Netherlands.

ILC Final Draft Articles and Commentary on Jurisdictional Immunities of States and Their Property, adopted by the International Law Commission at its forty-third session, in 1999 and submitted to the General Assembly as a part of commission’s report covering the work of that session, appears in *I.L.C.Y.B.*, (43rd session), vol. II, Pt 2.

United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property (UNCJISP) Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004 (not yet in force), G.A.Res.59/38.

Banconacional de Cuba v. Sabbatino, 376 U.S. 398 (1964) cited at: <http://caselaw.lp.findlaw.com/>

Buck v. A.-G.[1965] Ch. 745; *ILR*, 42, 11; 41 BY (1965-6).

David Daliberti, et al., v. Republic of Iraq, District of Columbia. 97 F.Supp.2d 38 (2000) cited at: <http://www.uniset.ca/other/cs5/97FSupp2d38.html>

Republic of Austria v. Altmann, US Supreme Cr, 237 F 3d 1246(2004) cited at: <http://supct.law.cornell.edu/supct/html/03-13.ZO.html>